

مدرس: محض استحضار خاطر آقایان و تذکار ماسبق اینکه بنده در استیضاح در وقت پروگرام دولت اشاره کردم، امروز یکی از مواد پروگرام دولت حفظ روابط حسنه با دول متحابه بود. در آنجا، اگر آقایان به خاطر داشته باشند، یک اموری را اشاره کردم. بر حسب سوابقی که نسبت به حال حضرت آقا^۱ داشتم، منتها مسئله این بود که در موقع آن خودمان را به ممتنع معرفی کردیم و عرض کردم که منتظر عملیات ایشان در آتیه هستیم که به حال امتناع باقی خواهیم ماند. تا به حال انکار یا حال اثبات، یک مدت گذشت. قریب سه ماه گذشت. دیدیم وضعیات، تصویری که سابق به حال آقا داشتیم، نه از وضعیات جزئییه، بلکه از همان وضعیات کلیه. جزئیات مسایل را من حالا هیچ مذاکره نمی کنم و بالاخره سه ماه از عمر کابینه گذشت و دیدیم وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست. بنابراین، ما نمایندگان در صدد تشکیل اکثریت بر آمدیم.

البته می دانید وضعیت اکثریت و اقلیت این دوره، یک نحوه خاص است که مثل بعضی مطالب دیگر در دوره های سابق، سابقه نداشته است. می ما اکثریت تشکیل دادیم، می آقایان اقلیت کردند. می ما اکثریت درست کردیم، می آقایان اقلیت کردند. تریاق، تریاق! به هر حال بالاخره موفق شدند، تا در اواخر باز به کمک خودمان و رفقا اکثریتی تشکیل دادیم و خواستار شدیم که به مقتضای اصلی از اصول قانون اساسی، دولت برود. آقایان قبول نفرمودند. در این مسئله چند روز مذاکرات جریان داشت. در خارج و در خدمت آقای بیس مذاکره شد.

میل ما این بود که به مقتضای آن اصل، آقا استعفا دهند. و خیلی شایق بودیم که قبول کنند. حتی اینکه گفتند شاید خود نمایندگان، شخص دیگری را منظور نظر داشته باشند، که بعد از رفتن آقا، طرف رضایت همه باشد، آن را هم قبول نکردند تا بالاخره استیضاح را پیشنهاد و رفتن دولت حاضره را به استیضاح منحصر کردند، من شخصا هم امکان میل نداشتیم به استیضاح. چرا؟ به جهت اینکه استیضاحاتی که در مجلس شده است، آقایان همه اطلاع دارند که وضعیات استیضاح در مجلس منحصر به یک امور خیلی، به عقیده من، کوچک بوده است، مانند آرد و غیره. من عقیده نداشتیم که یک دولتی را به یک امور کوچکی از بین برد، آنچه بنده همیشه منظور نظر داشتم، نسبت به آقا، این بود که ایشان را از جهت سیاست خارجی پاک دانسته و می دانم مال آقا قصور است نه تقصیر. و استیضاح من هم در رویه ای است نسبت به شخص آقا که قصور دارند در حفظ مناسبات حسنه که در اول پروگرام خودشان به آن اشاره کرده بودند. من عقیده ام تفاوت نکرده است از سابق، بر این کابینه. تا لاقح بر این کابینه ده نفر رئیس الوزرا سر کار آمده اند و بیش از پنجاه وزیر من دیده ام، در این پایتخت. و به قدر استعداد خودم اطلاعاتی از احوال آقایان تحصیل کرده ام و باز عرض می کنم که آنچه استیضاح کرده ام و می کنم نسبت به آقای مستوفی الممالک قصور است نه تقصیر، و حالا عرض می کنم.

در قرون اخیر، وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن و عقب افتادن و یا غرور بعضی دول، جامعه های دیگری به خیال ترقی خود افتادند. یا از هوشیاری یا احتیاج و یا از تجدد، که خیال ترقی خود افتادند و بالخصوص در اروپا در قرون اخیر، در صد و پنجاه سال قبل دولتهای وجود پیدا کرد که در صدد برآمدن دولت های کوچک دنیا را بخورند. وضعیات دنیا همیشه این مقتضیات را داشته. یک قسمت بزرگش مقارن با ما و در زمان اجداد و پدران ما واقع شدند. البته معلوم است یک دول مختلف هستند. دولی هستند اقل. دولی هستند عاقل. دول اغنی دارند، غنی دارد. بعضی از دول به رویه عقل، در مقام بلع دولتهای کوچک برآمدند، و در صدد برآمدن دولتها را کوچک نمایند. قوی شده، سایرین را بلع نمایند. بعضی که عاقل بودند لقمه ای درشت برداشته، کم کم قوی شدند. و یک دولی ضعیف شدند. وضعیات دنیا، موقعیت جغرافیایی ایران، ما را مبتلی کرد به یک دولت بزرگ همسایه. آن وقت بعضی از سلاطین شما ملتفت شدند. مثل شاید مرحوم ناصرالدین شاه ملتفت شد که ما همجوار شده ایم با دو دولت بزرگ دنیا. البته مقتضیات ما، مقتضی وضعیات سیاسی ما، مقتضی دیانت ما با این دول عبارت از سلم و صلح است. دیانت ما در این زمان، اقتضای تعرض و حمله ندارد. مگر معترض به ما بشوند. وضعیات اقتصادی و جغرافیایی ما اقتضا دارد که سلم باشیم مگر اینکه معترض ما بشوند. وقتی که معترض ما شدند، البته هر ضعیفی باید به قدر و میسر در حدود دیانت و نیات خود در رفع ضرر در آید.

همیشه دولت های ما، در طرز سابق و حالیه مراقب بودند که این دو دولت قوی و بزرگ عقل و عاقل را به نحو مسالمت و همین قسم که روابط حسنه محفوظ بوده محفوظ بدارند. و با آنها مشی کردند و به همین قسم هم سال ها آنها گذراندند. بعضی اوقات دولتی کمتر، بعضی اوقات زیادتر، بعضی اوقات مسامح در جزییات، بعضی اوقات غیر مسامح در امور کلیه. عمرهایی به این ترتیب گذراندند تا زمان ما یعنی انقلاب ایران رسید. یک ملتی بیدار شد. طرز حکومت از حکومت یک نفری و فردی به حکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی به اسم دولت مشروطه شده، البته این دولت ها به قدر قوه ی خود، در این مسئله هشیار بودند که هم مراقب بیابان خشک و هم مراقب دریای تر بودند. یعنی مراقب دو همسایه ی خودمان، که دو دولت بزرگ قوی بودند، شدند. البته معلوم است بعد از اینکه دنیا تولید چنین دولی را کرد، بالطبع آن دول بزرگ هم با یکدیگر نظریاتی داشتند. خصوصاً در وقتی که لقمه ها کم شد و این مسئله تولید رقابت کرد. این مسئله و این حالت در تمام دنیا و همچنین در ایران بود تا جنگ عمومی. جنگ عمومی که میان دول بزرگ بر پا شد. یعنی بعضی از آنها، از آن حالت عظمت تنزل کردند، بر عظمت بعضی از آنها افزوده شد، ما ماندیم و همسایه ی یک طرفی. تنها! در رژیم سابق و در طرز لاحق، میان این دو دوست زندگی کردیم.

یعنی اگر حایلی میان ما و بحرین اتفاق می افتاد و از باب عدم وسیله و نبودن کشتی اسم می گذاشتیم، اگر مانعی میان ما و بعضی از ملوکات اتفاق می افتاد از سمت شمال، به قصور مامورین حمل می کردیم. لیکن بعد از اینکه یک نفر از همسایه ها در نتیجه جنگ عمومی اظهار شد و دیگری طاهر، آن اقوا شد و دیگری قوی، ما مانده ایم و یک همسایه دوست و یا اینکه دوست نما یا مادر یا دایه مهربانتر از مادر. گرفتار داخله و فقر و فلاکت داخله و یک طرفی بودن همسایه، ما را کشید به قرارداد^۱ یعنی انحصار ایران به یک نفر دولت همسایه، البته معلوم است، رقیب بعد از آنکه طرف نداشته باشد، به هر شکل صلاح خود را ببیند رفتار می کند. و آنها مقصر نیستند. البته هر کس در مقام و صلاح خود. باری، به توفیق خداوند و بیداری ملت ایران از جنگ قرارداد خلاصی پیدا شد. حتی آنها به وسایل مختلفه هم که متوسل شدند، مثل کابینه آقا سید ضیاء الدین که اسمش را می گذارند سیاه یا سفید یا همه رنگ، باز هم نشد. تا اینکه مجلس تشکیل گشت. قبل از تشکیل مجلس بعضی نمایندگان اساس سیاست را بر این گذارند که آن اثری که از همسایه ی جنوبی مانده است، موفق شوند که آن آثار را محو نمایند. در تحت این مرام، این مجلس تشکیل و موافق این سیاست، خواه ناخواه دولتی تشکیل شد. به آن دولت گفته شد که اگر می توانی کاری بکنی بسم الله. و اگر نمی توانی شما را به خیر و ما را به سلامت. مشهد جای خوبی است. بالاخره با مساعدت مجلس و آقایان نمایندگان و خود آقای مستوفی الممالک هم که یکی از نمایندگان بودند و تشریف داشتند، موفقیت پیدا شد که آن آثار و خرده ریزهای قرارداد که باقی مانده بود، از قبیل پلیس جنوب، قشون جنوب، و مستشار و غیره، به حمداش تعالی رفت و قطع شد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: همه آقایان تشریف داشتند. اگرچه بعضی از رفقا چند روز قبل می گفتند که این دوره کاری نشده، ولی البته ما بقدر قوه و قدرت خود کار کردیم. بعد از آنکه اشکالهایی از یک همسایه بی رقیب فراهم شده بود، به یک دولت ضعیف فقیر بدون اینکه خلاف روابط حسنه به جا بیاورد، یعنی همان نحو که روابط حسن بود، با دولت انگلیس، همان نحو باقی است و باقی خواهد بود. مع ذلک، صلاح مملکت ما این بود که اثری از آن آثار یک همسایه در اینجا نباشد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: موفق هم شدیم. بدون اینکه هیچ زحمتی به هیچ کس و هیچ جا وارد شود. موفق شدیم آثار قرارداد را بحمداش تعالی محو کنیم. پس از آن، ماها با یک فراغت بالی به کمک آقایان و رفقا و عموم نمایندگان مشغول شدیم به یک لوایح قانونی، مثل قانون استخدام، قانون ممیزی، و از جمله قانون نفت. این قانون نفت خوشبختانه یا بدبختانه، در وقتی در مجلس گذشت که بنده ناخوش بودم. همین قدر آقای حاج شیخ اسدالله آمدند منزل و گفتند که چنین قانونی آمد و ما در چند دقیقه گذرانیدیم. بنده عرض کردم که خوب بود چند ساعت می گذرانید، و قدری بیشتر مطالعه و فکر می کردید. بعد که بیدار شدیم، هوشیار شدیم، سوء ظن پیدا کردم. خیال کردم که یک انگشت کوچکی، از همان کسی که میل ندارم در کارهای ما دخالت داشته باشد، در این کار داخل است. لذا انحصار استاندارد را تبدیل کردیم. عمومیت دادیم. برای اینکه این فکر (یعنی شاید یکی از همسایگان در این کار ربط داشته باشد) نباشد، معامله را از دنیای کهنه انداختیم به دنیای نو.^۲ مستخدمی را که از دنیای کهنه می آوریم. قرار گذاشتیم از دنیای نو بیاوریم. و به فراغت بال موفقیت پیدا کردیم. اینکه عرض می کنم و یقین دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این عقیده موافق هستند. زیرا سر منشا اش یکی است. منشاء سیاست ما دیانت است.

-برخی نمایندگان: صحیح است.

-مدرس: ما با تمام دنیا دوستیم، مادامی که متعرض ما نشده اند. هر کس متعرض ما بشود، متعرض او خواهیم شد. همین مذاکره را با مرحوم صدر اعظم شهید عثمانی کردم. گفتم اگر کسی بدون اجازه ما وارد سرحد ایران شود، قدرت داشته باشیم او را با تیر می زنیم. خواه کلاهی باشد، خواه عمامه ای باشد، خواه شاپو بر سر داشته باشد. بعد که گلوله خورد و زمین خورد، دست می کنیم ببینیم ختنه کرده است یا نه.

-خنده ی حضار

اگر ختنه کرده بود بر او نماز می خوانیم. و اگر ختنه نکرده بود او را دفن می کنیم. دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین

۱ منظور قرارداد ۱۹۱۹ است.

۲ منظور بریتانیا و روسیه در مقابل آمریکا است.

دیانت ماست. ما با همه دوستیم و همین طور هم دستور داده شده است. این وضعیات، با این حال گذشته، تا کابینه ی مستوفی الممالک آمد. من با اخلاصی که داشتم به آقا و با رفقای خودمان که هم عقیده و هم سیاست بودیم و هستیم، و نزاع ما در صغری است نه در کبری. و هیچ گونه نزاعی در کبری نداریم. ما فیل نداریم، پشه هم نداریم. تمام ما دارای یک سیاست هستیم. بحمدالله تعالی، با آن سابقه ای که داشتیم به آقای مستوفی الممالک، و می دانستم که آقای مستوفی استعدادشان استعداد منع نیست. البته استعدادها مختلف است. بعضی استعداد منع است، بعضی استعداد سکوت. این دو نمره استعداد است. در مهاجرت، در اوان جنگ عمومی، مهاجرت هم در کابینه ی آقا واقع شد. و من هم یکی از مهاجرین بودم. اما آن مهاجرت هم صلاح مملکت نبوده. معذالک، مقصر هم آقا نبود. تا حال هم ایشان را مقصر نمی دانیم. این ها قصور است. ولی من عقیده دارم که در این زمانه نسبت به سیاست خارجه قصور مضر است. نسبت به کابینه ی آقا که اینجا تشریف دارند و البته همه مردم خوبی هستند. البته عملیاتی هم کرده اند که بعضی خوب و بعضی بد است. این را هم معترض نمی شوم، ولی اینجا، لابد معترض بشوم، که بعضی از روزنامه ها می نویسند شاید توقعاتی باشد. بنده تقریباً ۹ رییس الوزرا دیده ام. هیچ رییس الوزرا و وزیری نیست که در این مجلس بگوید مدرس یک تقاضایی از من کرده است. یک کاغذ در هیچ وزارتخانه ندارم. و هیچ تقاضایی از کسی نکرده و نمی کنم. باری، این حرف ها را باید گذاشت و رفت سر مطلب.

در هر صورت بنده تمام رجال مملکت را می شناسم. و عقیده دارم که هر کدام را باید برای موقع مخصوص ذخیره کرد. باری، بعد از آنکه آقا قبول کار کردند، در موقع مطرح بودن پروگرام ایشان که مذاکره کردم، عرض کردم که روابط حسنه مختلف است. رژیم قدیم روس رفت. خوب هم شد رفت. یک عاقل متهوری بود در مقابل رقیب خود عقل شجاعی بود. به همین دلیل هم بود که ما همیشه در زحمت بودیم. باری، آن رژیم تبدیل شد به یک وضعیاتی که هنوز اسمش را بلد نیستیم. حالا باید بزرگ شود و اسم پیدا کند. نمی دانم، باید وضعیات سیاست ما همان قسم که نسبت به آن همسایه ی دیگر حسنه است، و باید مراقب باشیم که نفع ما از بین نرود. نسبت به آن همسایه هم باید مراقب باشیم که روابط حسنه و ضرر آنها به ما نرسد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.
-مدرس: تا انشاءالله این انقلاب میدل به یک اساسی بشود. طبیعی است اگر در همسایگی شخص، همسایه وضعیات غیر متناسب داشته باشد، تکلیف آن شخص است که شب و روز بیدار باشد و متوجه باشد که مبادا خدای نکرده صدمه ای از آن همسایه متوجه او بشود. اگر چه خیلی دوست داشتم که این مطلب در غیاب وزیر جنگ گفته شود، ولی حالا که هستند و باید گفته شود می گویم. من وضعیات بعضی نواحی ایران را در این دو ماهه طوری دیدم که اگر این قوه نظامی ما نبود، زحمات ما خیلی زیاد می شد.

-برخی نمایندگان: صحیح است.
-مدرس: من به این لحاظ در اول مطرح شدن پروگرام این مسئله را پیش بینی و آقای مستوفی الممالک را صاحب استعداد منع ندیدم. احتیاط و حوصله کردم. آن روز که تشریف آوردند و من عرض و تقاضا کردم که مناسب است تقاضای رای اعتماد بکنید، تمام به جهت این سیاست بود. باز بدبختانه یک وضعیاتی در بعضی نقاط ایران پیش آمد که، باز متأسفانه پیش آمد آنچه ما از او احتراز می کردیم. باز رجال انگلیس نشستند گفتند مامورین روسیه باید از اینجا بروند. هر چه ما گفتیم آقایان ما خودمان صاحب خانه هستیم. به چه مناسبت شما می نشینید و می گوید مامورین سیاسی روس، از ایران، هند و افغانستان بروند. و ایران را به چه مناسبت در ردیف هند و افغانستان می آورید. این ها از قصور دولت است. و برای این است که قوه منع دولت کم است. طبیعی است، یک جریانی پیش می آید و قوه منع هم نیست. لذا منتهی به این می شود. من به قدری که از دومی می ترسم، از اولی نمی ترسم. پلیس جنوب رفت با کمال دوستی، اسب هایشان را فروختند، بعضی بردند. تفنگ و فشنگشان را بعضی بردند، با کمال دوستی. بعضی آتش زدند، با کمال دوستی. باز قصور و عدم منع نیست.

به بعضی اقدامات که شاید، اگر در جزییات داخل شدید، بعضی صورت قطع، بعضی صورت مظنه، بعضی صورت شک داشته باشد. اگر دولت به این اقدامات پروتست نمی کند، ما به همه عالم پروتست می کنیم. می گوئیم ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می دانیم.

با وجود اینکه هوا مساعد نیست، آقایان تصور نمی کنم از عرایض من ملالت پیدا نمایند. من مناسب نمی بینم که دولت ها دوست های خصوصی پیدا کنند. یکی تعریف ما را بکند و یکی ندامت ما را. اگر خوبم، اگر بد، تو برو خود را باش.

-برخی نمایندگان: صحیح است.
-مدرس: من که با همه خوبم، هیچ دوست ندارم هیچ دولتی، چه در اینجا و چه در مرکز خود، تعریف مرا بکند. من اگر خوبم برای خودم و اگر بد، برای خودم هستم. تا اینکه امور را به مسامحه بگذرانید. یک سال است قرارداد تجارتی می بندیم. در صورتی که ما در عین اینکه پلیس جنوب را منحل کردیم، مستشارها را فرستادیم عقب کار خودشان، در همان حال با روس ها معاهده بستیم. از تمام دولت ها زودتر روس را شناختیم. معاهده بستیم که عمل کرده باشیم بنا به وظیفه ی سیاسی خود، که عین وظیفه ی دینی ما است. من دوست ندارم که یکی از این دولت ها اظهار تمایل به یکی از رجال ما بکند. همه خوبند و هر کدام در موقع خود، حافظ حقوق و سیاست مملکت ما هستند. من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکند می ترسم و باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد، نه توازن وجودی. یعنی شما برای خودتان و و ما هم برای خودمان. ولیکن از تمایل زیادتیر باید احتیاط کرد. باید عملیاتی که سبب بشود بر اینکه دولتی، مثل دولت انگلیس، بگوید یک مأمور دولت دیگری از ایران تغییر کند، از یک چنین عملیاتی باید با کمال هوشیاری جلوگیری شود.

بنده عرضم این است که در این مواد، قصور و مسامحه می شود. و چنانچه اطلاع دارم یا بایستی آقا قبل از این، تقاضای رای اعتماد کرده باشند یا اینکه این عیب را که خود من حس کرده ام، خودشان حس نکرده باشند. من از اول مطلبم همین بود و به همین واسطه هم بود که استیضاح دادم.

-برخی نمایندگان: احسنت! احسنت!

نطق مشهور مستوفی

-مستوفی: با اینکه به کوچکترین خدمات ملی و مملکت مشروطه بنده افتخار و اشتیاق داشته و دارم، نظر به اینکه برای صحت عمل و اجرای قانون و پاکدامنی و بی طرفی صرف، مخصوصا از چند سال قبل به این طرف چندان مشتری های زیادی نمی بینم، همیشه دوری از خدمت کرده ام و هیچ وقت اصرار در دخول خدمات نداشتم. و هر وقت داخل در خدمت شده ام، اگر حضور مجلس بوده، بر حسب تمایل مجلس، به امر اعلیحضرت شهرباری بوده، و اگر در غیاب مجلس بوده باز بر حسب یک اندازه ای اراده ی ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده است. و هیچ وقت، به اصرار و اسباب چینی و برانگیختن وسایل برنیامدم مصدر کار بشوم و هیچ وقت اصرار به دخالت در کار، به عللی که عرض کردم، نداشته و ندارم. و در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف داشته اند همیشه مشاهده فرموده اند که به مجرد حس یک بی میلی ها از طرف مجلس در دوره های گذشته یا از طرف اعلیحضرت، فوراً کناره گیری نموده و هیچ وقت استقامت نمی کردم. این مرتبه علل استقامت همان بود که آقای ذکاء الملک، همکار من، بیان کردند. والا من عوض نشده ام. و اشتیاق به کار هم به همان علل ندارم. والا کمال افتخار را به کوچکترین خدمات دارم.

جهات استقامت من همان بود که آقای ذکاء الملک بیان کردند و خیلی تشکر می کنم که پس از اینکه آقایان استیضاح فرمودند و حاضرین استماع کردند، که بالاخره خیانتی، خطایی نسبت به دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم و تصدیق نمی کنم. و با کمال جرأت عرض می کنم که کابینه ی بنده قصوری در وظایف خود نکرده است و آنچه توانسته ام و ممکن بوده است انجام داده ام. و با اینکه در شرف انجام بوده است. و خود بیانات آقای مدرس هم نشان می هد که حقیقتاً یک اعتراض واردی نداشته و فقط یک قدری بی لطف بودند.

-مدرس: بنده کمال اخلاص را دارم.

-مستوفی: و بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی لطفی بیش از چیزی که فرمودند نفرومودند. و راجع به سیاست خارجی هم آن بود که آقای ذکاء الملک گفتند. یک فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع به قضایای گذشته و ایام مهاجرت که در آنجا هم قدری بی لطفی نموده و نسبت قصور به من دادند. در آنجا هم پیش وجدان خودم، خود را مقصر نمی دانم و تصور می کنم آنچه من کرده ام عین صلاح مملکت بوده است. و چون کاملاً به نظامات مجلس آشنا نیستم نمی دانم این حق ممکن است داده شود یا خیر، که تقاضا کنم یک کمیسونی تشکیل شود و در آن کمسیون راجع به آن قسمت، آنچه حقایق بوده است عرض کنم و معلوم شود دولت خط و خیانتی نکرده است.

حالا که مطلب کاملاً روشن شد و حفظ اصولی که آقای ذکاء الملک اشاره کردند به عمل آمد، من هیچ اصراری به ماندن ندارم. و اشتیاق هم ندارم، با اینکه تا یک اندازه هم به آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان مخالفین بی لطفی بوده است. که از این دولت بدشان می آمده است.

-برخی نمایندگان: این طور نیست.

-مستوفی: می دانم وضعیات امروزه طوری است اشخاص امثال من اصلاً دخالتشان در امور، چندان پیشرفتی ندارد. و متأسفانه و بدبختانه در این مملکت هم اشخاصی می خواهند که داخل کار بشوند و آجیل هایی هم بگیرند. آجیل هایی هم بدهند. من نه می گیرم، نه می دهم. و اصراری هم به ماندن ندارم. و این ایام غیبت مجلس را هم که شاید به عقیده بعضی ایام بره کشی فرض شود به اشخاصی که اشتها دارند واگذار می کنم. و معده من هم خراب است و نمی تواند هضم کند. و از اینجا هم می گذارم و می روم خدمت اعلیحضرت همایونی، برای حفظ احترام اکثریت، استعفای خودم را تقدیم می کنم.